

سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه* - وحید شربتی** - محمدمهدی مظفری***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴)

چکیده

با به قدرت رسیدن حزب "عدالت و توسعه" در ترکیه در سال ۲۰۰۲ میلادی، سیاست خارجی این کشور در روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دستخوش تغییرات جدی شد. سیاست خارجی ترکیه قبل از ۲۰۰۲ یک سیاست خارجی به مراتب غرب‌گرا و تک‌بعدی بود و این کشور بخش عمده سیاست‌های خود را در جهت رابطه با غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و عضویت در اتحادیه اروپا شکل داده بود. اما با روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه از یک سیاست تک‌بعدی تبدیل به یک سیاست خارجی چندبعدی، عمل‌گرا و منافع‌محور در محیط پیرامونی و جهانی شد. یکی از ابعاد مهم این سیاست خارجی متحول شده، توجه به مناطق پیرامونی و کشورهای همسایه به منظور افزایش نقش و جایگاه ترکیه در این مناطق از جمله قفقاز جنوبی می‌باشد. این مقاله در صدد است با روشی توصیفی و تحلیلی به بررسی جنبه‌های سیاست خارجی ترکیه در قفقاز و تقابل منافع آن با دو کشور قدرتمند ایران و روسیه در این منطقه از منظر جغرافیای سیاسی بپردازد. سیاست‌های ترکیه در این منطقه در تقابل با منافع ایران و روسیه می‌باشد و سبب تحدید منافع منطقه‌ای ایران و روسیه شده است. سؤال اصلی مقاله این است که سیاست‌های قفقازی ترکیه چه تأثیراتی بر منافع ایران و روسیه گذاشته است که سبب به وجود آمدن تقابل منافع میان آن‌ها در قفقاز شده است؟ فرضیه مقاله حاضر نیز این است که، سیاست‌های ترکیه در قفقاز، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر منافع منطقه‌ای ایران و روسیه و تحدید منافع آنها، سبب به وجود آمدن تقابل منافع میان ترکیه با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی شده است.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، حزب عدالت و توسعه ترکیه، سیاست خارجی،

ژئوپلیتیک، ایران، روسیه

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) drfalahatpisheh@yahoo.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی hidsharbaty@gmail.com
*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی mozafari1130@gmail.com

مقدمه

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه است که از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر و از شمال به اراضی پست کوما - مانیچ روسیه و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۳). طی قرن‌های گذشته این منطقه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که داشته و دارد، محلی برای رقابت‌ها و منازعات قدرت‌های بزرگ از جمله ایران، روسیه، عثمانی (ترکیه‌امروزی)، انگلستان و حتی امروزه آمریکا بوده است، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، معادلات امنیتی و نظام قدرت در قفقاز جنوبی دچار تحولات اساسی شد. به طوری که امروزه قفقاز جنوبی صحنه رقابت و کشمکش‌های فراوان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. امروزه در این منطقه پنج نوع رقابت و برخورد منافع را می‌توان طبقه‌بندی کرد. نخست، رقابت و برخورد منافع ایالات متحده آمریکا و روسیه که مهمترین رقابت و برخورد منافع امنیتی و اقتصادی به شمار می‌آید. دوم، رقابت و برخورد منافع روسیه و ترکیه، سوم، رقابت و برخورد منافع ایران و آمریکا، غرب و اسرائیل، چهارم، رقابت و برخورد منافع ایران و ترکیه و پنجم، رقابت و برخورد منافع آمریکا و چین که بیشتر در موارد اقتصادی و انرژی خلاصه می‌شود.

از جمله بازیگران فعال در این منطقه کشور ترکیه می‌باشد که به دلایل سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی تلاش می‌کند که نفوذ خود را در قفقاز گسترش دهد. ترکیه طی یک دهه اخیر مخصوصاً پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به یکی از بازیگران مهم در مناطق پیرامونی خود از جمله، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و خاورمیانه تبدیل شده است و در تحولات جدید در این مناطق از جمله بازیگران تأثیرگذار محسوب می‌شود. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه نیز جزء بازیگران و همسایگان اصلی قفقاز جنوبی محسوب می‌شوند و هر کدام از این کشورها اهداف و منافع منطقه‌ای خاص خود را دنبال می‌کنند، پرسش اساسی که در این زمینه مطرح است و این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آن است، این است که سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی چه تأثیراتی بر منافع منطقه‌ای ایران و روسیه گذاشته است که سبب به وجود آمدن این تقابل میان آن‌ها شده است؟ دیدگاه اصلی که در این خصوص آن است که روسیه به منطقه به عنوان "حیاط خلوت" خود می‌نگرد و مخالف حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حیاط خلوت می‌باشد، به همین دلیل از نگاه روسیه، ترکیه جزء بازیگرانی است که منافع منطقه‌ای روسیه را با خطر مواجه می‌کند. لذا روسیه

نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی را تهدیدی علیه خود می‌داند. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز به لحاظ پیوندهای فرهنگی و تاریخی که با منطقه دارد و همچنین به دلایل سیاسی و اقتصادی در تلاش است نقش خود را در منطقه حفظ و گسترش دهد. به همین دلیل، ایران نیز نفوذ ترکیه را در منطقه به عنوان یک کشور رقیب می‌بیند و آن را مانعی در برابر تحقق اهداف خود می‌انگارد. در جهت پاسخ‌گویی به سؤال فوق این مقاله بر این فرض استوار است که؛ سیاست‌های قفقازی ترکیه در سال‌های اخیر، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر منافع منطقه‌ای ایران و روسیه و تحدید منافع آنها، سبب به وجود آمدن تقابل منافع میان ترکیه با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی شده است. این مقاله با کاربست چارچوب نظری ژئوپلیتیک و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در ابتدا جنبه‌های سیاست خارجی ترکیه را در دوران دولت عدالت و توسعه مورد بررسی قرار می‌دهد و در مرحله بعد منافع ترکیه در منطقه مورد بحث قرار می‌گیرد و در آخر نیز تقابل منافع ترکیه با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی بررسی می‌شود و نتیجه‌گیری بحث ارائه می‌گردد.

چارچوب مفهومی

یکی از رویکردهای سنتی در روابط بین‌الملل نظریه ژئوپلیتیک است؛ که به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۱).

ژئوپلیتیک در ماهیت جدید خود از اواخر قرن ۱۹ میلادی و متأثر از تحولات اروپا در آن دوران شکل گرفت. تحولات سیاسی منجر به وقوع جنگ جهانی اول و به خصوص تمایل آلمان به برهم زدن وضع موجود جهان و به دست آوردن مستملکات جدید یا حداقل بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست داده شده و همچنین تفکراتی مانند داروینسم اجتماعی که توجیه‌گر قدرت‌طلبی انسان و در مرحله بعد دولت‌ها به تبعیت از قواعد حاکم بر طبیعت به عنوان یک روال منطقی بودند، به عنوان مهمترین عوامل شکل‌گیری ژئوپلیتیک مطرح گردیدند (کریمی پور، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۱).

دوران حیات ژئوپلیتیک را معمولاً به سه دوره تقسیم می‌کنند؛ که شامل دوران کلاسیک (از قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم)، دوران افول (از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰

میلادی) و دوران احیاء (از سال ۱۹۷۰ به بعد). دیدگاه کلاسیک ژئوپلیتیک منشأ قدرت دولت‌ها و افزایش آن را صرفاً در تصرف و تسلط بر سرزمین‌ها و فضاهاى جغرافیایی می‌داند. به طوری که هرچه اقتدار و نفوذ فیزیکی در یک فضا بیشتر باشد، قدرت دولت بیشتر خواهد بود. از این رو در این دوره تأکید بیشتر بر روی نیروی نظامی و تأثیر آن بر تصرف سرزمین‌هاست. هاسوفر و کلین، نماینده این دوره از حیات ژئوپلیتیک می‌باشند. برای مدت ۴۰ سال پس از جنگ جهانی دوم، ژئوپلیتیک به عنوان یک اصطلاح و روش تحلیل با افول مواجه شد و منسوخ گردید و علت آن نیز عمدتاً مربوط به انتساب آن به جنگ‌افروزی بود. احیای تفکرات و نوشته‌های ژئوپلیتیکی را باید پس از دهه ۷۰ دید؛ که ناشی از جو متغیر سیاسی و اقتصادی بین‌المللی آن زمان بود. جهان‌بینی دوقطبی آمریکا و شوروی، بروز ملی‌گرایی در جهان سوم، سیاست مهار شوروی در مرزهای خود در سیاست خارجی آمریکا، رشد قدرت نظامی شوروی در دریا و توانایی آن کشور در قدرت‌نمایی در خارج از سرزمین اوراسیا، تهدیدهای هسته‌ای، بحران‌های منطقه‌ای در اوراسیا، افزایش قیمت انرژی و ظهور اوپک تغییراتی اساسی بودند که در سیاست بین‌الملل در حال وقوع بود و واکنش تحلیل‌گران و سیاستمداران را در نحوه تحلیل و تدوین نظام قدرت‌های جهانی به دنبال داشت (افشردی، ۱۳۸۱: ۸).

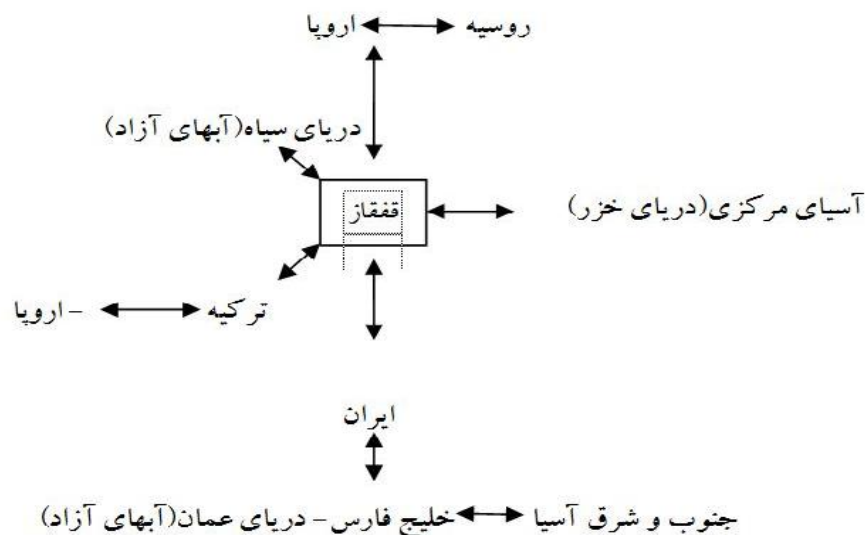
در دوره جدید تعاریف متنوعی از ژئوپلیتیک ارائه شد. برای مثال پرسکات در تعریفی از ژئوپلیتیک می‌نویسد: «امروزه نقش عوامل جغرافیایی در سیاست بین‌المللی بیش از پیش مشخص شده است و اهمیت نقش عوامل جغرافیایی، در مطالعاتی درباره جنگ، مسائل مرزی، اختلافات تجاری، نهضت‌های تجزیه‌طلبی، استراتژی جهانی، ارزیابی قدرت و اتحادها به خوبی نشان داده شده است (میرحیدر، ۱۳۵۸: ۱۴).

عزت‌الله عزتی نیز ژئوپلیتیک را نتایج و تأثیرات عوامل جغرافیایی بر یک سیاست می‌داند. به عبارت دیگر در ژئوپلیتیک نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود (افشردی، ۱۳۸۱: ۸). در نهایت حافظ‌نیا در تعریفی کامل‌تر که در این مقاله مدنظر ماست، استراتژی ژئوپلیتیکی را خط مشی‌ای از سوی دولت یا سازمان یا گروه بین‌المللی می‌داند که بر پایه جنبه‌های فضایی و جغرافیایی اتخاذ شده است و عمدتاً در حیطه سیاست خارجی می‌باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۹-۷۱).

قفقاز جنوبی از دیرباز به خاطر موقعیتش دارای اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بوده است و در طول تاریخ محلی برای رقابت‌های سیاسی و اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ بوده

است. امروزه نیز پس از فروپاشی شوروی و کشف ذخایر انرژی در این منطقه و دریای مازندران بر اهمیت ژئوپلیتیکی آن به مراتب افزوده شده است. این منطقه امروزه به سه جمهوری مستقل به نام‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تقسیم شده است.

از جمله ویژگی‌های ژئوپلیتیکی که قفقاز جنوبی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نظیر ترکیه با اهمیت کرده است، می‌توان به تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، موقعیت ارتباطی این منطقه با دنیای پیرامونی خود در طول تاریخ و خطوط لوله انتقال منابع انرژی اشاره کرد. محصور بودن در خشکی سبب شده است که توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای بدون ساحل و محصور در خشکی عمدتاً در گرو دسترسی آنان به دریاهای آزاد از طریق خطوط مواصلات زمینی و ترانزیتی کشورهای مجاور باشد. در منطقه قفقاز جنوبی تنها گرجستان توانایی دسترسی به آب‌های آزاد را دارد و آذربایجان و ارمنستان برای دسترسی به آب‌های آزاد نیازمند همسایگانی مثل ایران و ترکیه هستند. در این زمینه ترکیه با گسترش نفوذ خود در منطقه در صدد بهره‌برداری بیشتر از این مزیت نسبی خود دارد. از لحاظ موقعیت ارتباطی قفقاز جنوبی باید گفت که قفقاز دارای موقعیت ژئوپلیتیکی مخصوص به خود است. به طوری که هر یک از واحدهای سیاسی منطقه بدون وجود و بودن همکاری واحد دیگر به سختی می‌تواند مسائل و مشکلات خود را مرتفع نماید. در شکل زیر موقعیت ارتباطی قفقاز با دنیای پیرامون خود نشان داده شده است.



همان‌طور که در شکل مشاهده می‌شود دو محور اصلی ارتباطی شمالی - جنوبی (روسیه - قفقاز - ایران) و شرقی - غربی (آمریکا - ترکیه - اروپا) از اهمیت بالایی برخوردار هستند. اکنون با وجود چند سال رقابت میان این دو محور، قفقاز همچنان در کشمکش میان طراحان دو مسیر ذکر شده در تلاطم است و شاید تا چند سال آینده نیز در چنین وضعیتی بماند. هدف غرب از احداث این محور در درجه اول سیاسی یعنی مهار ایران و روسیه و در درجه دوم علایق اقتصادی به ویژه برخورداری از منابع غنی نفت و گاز منطقه می‌باشد (افشردی، ۱۳۸۱: ۶۶). به همین دلیل ترکیه در خط مقدم اجرای این سیاست قرار دارد. یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه که پس از فروپاشی شوروی اهمیت زیادی پیدا کرد، وجود منابع انرژی در این منطقه و بحث انتقال آن از طریق خطوط لوله می‌باشد؛ منطقه‌ای که تا چندین سال پیش از مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیکی محسوب می‌شد، امروزه (پس از فروپاشی شوروی تاکنون) با کشف منابع انرژی فعال شده و کشورهای های واقع در آن به تدریج از انزوای جغرافیایی خارج شده و به دنبال ایفای نقشی در خور توجه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. لذا این کشورها برای انتقال انرژی خود نیازمند کشورهای مجاور خود نظیر ترکیه یا ایران هستند. در محور غرب ترکیه که خود جزء کشورهای واردکننده انرژی محسوب می‌شود، پس از روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه با حمایت‌های آمریکا و غرب درصدد گسترش نفوذ به منطقه و ترکی سازی خطوط لوله انتقال انرژی می‌باشد. ترکیه در سال ۱۹۹۹ قرارداد احداث اولین خط لوله انتقال نفت را از باکو به تفلیس و جیهان به امضا برساند و تبدیل به رقیب روسیه در این زمینه شود (افشردی، ۱۳۸۱: ۷۳).

سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی

سیاست خارجی ترکیه در طی سال‌های اخیر با تغییرات و تحولات فراوانی در روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواجه بوده است که سیاست این کشور در رابطه با قفقاز نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. به طوری که قفقاز جنوبی یکی از اولویت‌های ترکیه در سیاست خارجی بوده است. در ادامه به طور مجزا اصول و اهداف سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه در قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اصول سیاست خارجی ترکیه (در زمان دولت عدالت و توسعه)

ترکیه در سال‌های اخیر با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سیاست داخلی و خارجی خودش تغییر و تحولات زیادی به وجود آورده است. تا قبل از این سیاست غرب‌گرا و

تک بعدی در دستگاه دیپلماسی این کشور سایه افکنده بود و ترکیه منافع خود را در رابطه با غرب و عضویت در اتحادیه اروپا تعریف می کرد. اما با روی کار آمدن دولت جدید، سیاست خارجی این کشور تبدیل به یک سیاست خارجی واقع گرا و چند بعدی شد و این دولت توانست ترکیه را از یک کشور نسبتاً ضعیف در روابط بین الملل تبدیل به یک قدرت منطقه ای کند. به طوری که امروزه شاهد گسترده شدن نفوذ و منافع این کشور در عرصه ها و مناطق مختلف جهان هستیم. ترکیه امروز در زمینه بیداری اسلامی، خاورمیانه، انرژی و انتقال آن و گسترش نفوذ به آسیای مرکزی و قفقاز برای خود برنامه ریزی دارد.

اصول سیاست خارجی جدید ترکیه را باید در اندیشه ها و دیدگاه های رهبران حزب عدالت و توسعه مخصوصاً شخص داود اغلو دید. در سال ۱۹۹۴، زمانی که داوداغلو در دانشگاه تدریس می کرد، کتاب "دگرگونی تمدنی و جهان اسلام" را نوشت. او در این کتاب ادعا می کند که جهان براساس نظام های ارزشی تقسیم بندی شده است و اگرچه مسلمانان ممکن است از نظر اقتصادی و فناوری از غرب عقب باشند، ولی از نظر اخلاقی برتر باقی می مانند و در نهایت به تمدن تعیین کننده تبدیل می شوند. او می گوید امت اسلامی باید متحد شوند. این اتحاد در ابتدا از طریق همگرایی منطقه ای رخ می دهد که مرحله آغازین برای همگرایی اقتصادی بین همه کشورهای مسلمان است (Jenkins, 2010: 33).

داوداغلو در سال ۲۰۰۱ دومین کتاب خود را با عنوان عمق راهبردی "Strategic Depth" منتشر می کند. در این کتاب او برخلاف کتاب قبلی خود، بحث از هویت اسلامی ترکیه را کاهش داده و به جای آن بر آنچه که عدم توازن در سیاست خارجی پیشین ترکیه می نامد، تمرکز کرده است. داوداغلو در این کتاب ادعا می کند که، ترکیه به طور گسترده مناطقی از قبیل خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین مناطق پیرامونی خود را نادیده گرفته است. او توصیه می کند که، ترکیه نباید خود را در جبهه شرقی اروپا و با نگاه تک بعدی به غرب ببیند بلکه باید خود را در مرکز حوزه نفوذ مخصوص به خود ببیند و با کشورهایی که در مجاورتش قرار دارد روابط نزدیک برقرار کند (Jenkins, 2010: 35). محورهای اصلی مورد نظر داود اغلو که در عمق راهبردی مطرح شده و برای عمل به دولت مردان ترکیه توصیه می شود به شرح زیر است:

الف) تعدیل اختلافات با همسایگان

ترکیه باید این مفروض قدیمی خود را مبتنی بر اینکه توسط دشمنان محاصره شده است را رها کند و روابط خوبی با همسایگان خود برقرار سازد. البته همگرایی با اروپا نیز همچنان در زمره مهمترین فعالیت ها قرار دارد (عطایی، شکاری و عزیز، ۱۳۹۱: ۴۱).

ب) سیاست خارجی چند بعدی

داود اغلو معتقد است که ترکیه بر اساس منافع خود باید سیاست خارجی خودش را تنظیم کند و باید منافع خودش را در مناطق مختلف جهان جستجو کند. او سیاست خارجی ایستا را که فقط متکی به یک پارامتر باشد را موجب محدود شدن فرصت‌های ترکیه در نظم نوین جهانی می‌داند. بنابراین ترکیه باید سیاست خارجی خودش را متنوع سازد و در همسایگی خود نقش میانجی را میان دولت‌های متعارض ایفا کند. همچنین باید روابط راهبردی جدیدی با اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه برقرار سازد و در عین حال هیچ یک از این روابط نباید باعث محرومیت ترکیه از گزینه‌ی بدیل شود (عطایی، شکاری و عزیزی، ۱۳۹۱: ۴۱).

ج) یک زبان دیپلماتیک جدید

داود اغلو برجایگاه منحصر به فرد ترکیه به عنوان پلی میان شرق و غرب و همچنین بر مرکزیت آن تأکید می‌کند. در این چارچوب داود اغلو بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کند که دیپلماسی نباید اختصاصاً در دست دیپلمات‌ها باشد و در عوض او طالب وارد شدن جامعه دانشگاهی در فرآیند سیاست خارجی است (عطایی، شکاری و عزیزی، ۱۳۹۱: ۴۱).

د) ایجاد توازن در سیاست خارجی

برای بهبود تأثیرگذاری در سیاست خارجی ترکیه باید روابط دوجانبه و چندجانبه را با کشورهای منطقه توسعه دهد. از جمله دیدارهای مکرر با رهبران و از پایتخت‌های این کشورها و همچنین میزبانی ترکیه از مقامات رده بالای کشورهای همسایه (Kaya, 2009:76).

علاوه بر این، از دید داود اغلو، سیاست خارجی، مجموعه‌ای از حرکات و روابط دوجانبه نیست. بلکه به عنوان مجموعه‌ای از فرآیندهایی است که یکدیگر را تقویت و با هم در ارتباط‌اند. او بیان می‌کند که برای تدوین یک دورنمای پایدار راهبردی، نیاز است که عمق تاریخی را در نظر آوریم؛ این کار ارزیابی صحیحی از ارتباطات بین گذشته، حال و آینده به ما می‌دهد. همچنین باید عمق جغرافیایی را در نظر بگیریم که به پویای پیچیده روابط بین‌الملل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی مرتبط است (Oniz & Yilmaz, 2009: 9).

به طور کلی اصول سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه شامل پنج مشخصه اصلی می‌باشد:

۱. سیاست خارجی چندبعدی و متوازن

۲. منافع اقتصادی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی به ویژه در بخش انرژی و انتقال خطوط

لوله از خاک ترکیه

۳. قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی

۴. ایفای نقش نیابتی غرب در شرایط متحول سیاسی و راهبردی منطقه خاورمیانه

۵. ایجاد توازن ظریف و مدیریت شده میان دغدغه‌های آمریکا و متحدان غربی آن نسبت به اسرائیل با کشورهای اسلامی در گیر با رژیم صیہونیستی در منطقه

اهداف سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی (در زمان دولت عدالت و توسعه)

اهداف سیاست خارجی ترکیه در قفقاز را به طور کلی می‌توان به دو بخش اهداف

سیاسی- امنیتی و اهداف اقتصادی تقسیم کرد:

اهداف سیاسی- امنیتی

الف) گسترش نفوذ در منطقه و یافتن جایگاهی مناسب

یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه، چند جانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل و توجه به مناطق پیرامونی می‌باشد. یکی از مناطقی که در این زمان برای مقامات ترکیه اهمیت داشت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بود. از این رو ترکیه تلاش می‌نمود تا نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهد. برای رسیدن به این هدف آذربایجان به عنوان کلید دست یافتن ترکیه به این منطقه و منافع آن بود. زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی میان دو کشور ترکیه و آذربایجان عامل تسریع‌کننده و مهمی برای ترکیه در جهت توسعه نفوذ در منطقه محسوب می‌شد. از همین رو ترکیه روابط مستحکمی را با این کشور برقرار کرد. امروزه روابط آنکارا-باکو، روابط پایدار و رو به گسترشی است (kaya, 2009: 79).

ب) استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی

میزان استفاده از قدرت سخت یا نرم، در سیاست خارجی بیش از هر چیز بستگی به میزان امنیتی شدن "مسائل دارد. هرچه مسائل در حوزه سیاست خارجی بیشتر امنیتی شوند، استفاده از قدرت سخت بیشتر می‌شود و برعکس، هرچه مسائل در حوزه سیاست خارجی کمتر امنیتی شوند، استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی بیشتر می‌شوند. به علاوه، تفاوت عمده‌ای که بین این دو نوع قدرت وجود دارد از وجود نوعی "منطق عمل" ناشی می‌شود که بر رفتار کارگزاران (دولت‌ها) حکم فرمات. اگر یک منطق عمل ابزاری حاکم باشد، یعنی اگر هدف

مجبور کردن دیگران بر محاسبه هزینه - فایده از طریق راهبردهای اجبارکننده یا اغناکننده باشد می‌توان از قدرت سخت سخن گفت و اگر هدف اطمینان از این باشد که دیگران به طور خودکار بر پایه قدرت جذب دیگری، از دولت قدرتمند پیروی می‌کنند، می‌توان از وجود قدرت نرم سخن به میان آورد (Oguzlu, 2007: 81).

در ترکیه با توجه به اینکه فرآیند مدرن‌سازی و الگوسازی سیاسی خوبی که شکل گرفته است، از جنبه خارجی نتایج خوبی برای این کشور به دنبال داشته است. این الگوسازی به نحوی امروزه توانسته از ترکیه به عنوان کشوری دمکراتیک و در حال توسعه شتابان بسازد و در عرصه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی، ظرفیت‌های فراوانی را برای این کشور چه در قفقاز و چه در خاورمیانه سایر نقاط فراهم آورد.

یکی از اصلی‌ترین مظاهر قدرت نرم ترکیه در قفقاز، ارائه الگوی پیشرفت ترکی برای کشورهای این منطقه است که به منظور افزایش حوزه نفوذ سیاسی در منطقه و جلوگیری از نفوذ الگوی اسلام رادیکال و الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی شده است. این الگوسازی تا جایی برای ترکیه مهم است که داود اغلو مردم‌سالاری ترکیه را مهمترین جنبه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی کشورش می‌داند و از توازن بین امنیت، آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. او می‌گوید ایجاد چنین توازنی به یک کشور اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقشی فعال ایفا کند (Davutoglu, 2009: 29). در این راستا در عرصه عمل بارزترین نمود قدرت نرم ترکیه را می‌توان در استفاده این کشور از انجمن‌های غیردولتی، فرهنگی، تجاری و حتی شبکه‌های ماهواره‌ای مشاهده کرد (عطایی، شکاری و عزیز، ۱۳۹۱: ۴۵).

ج) اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه

از لحاظ ژئوپلیتیک قفقاز منطقه‌ای هم مرز با ترکیه است و این هم مرزی می‌تواند در منافع ترکیه تأثیر به‌سزایی داشته باشد. از طرفی قفقاز منطقه‌ای است که ترکیه را به دریای خزر متصل می‌کند و همچنین این منطقه راه ورود ترکیه به آسیای مرکزی است. ضمن آنکه پس از فروپاشی شوروی این منطقه به منطقه‌ای حائل میان ترکیه و روسیه و از طرف دیگر میان ناتو و روسیه تبدیل شده است. ترکیه کنونی ۶۱۰ کیلومتر با قفقاز مرز مشترک دارد و از جنوب غربی قفقاز را دربرمی‌گیرد و علاوه بر مرز زمینی، ترکیه در دریای سیاه نیز با قفقاز مرز مشترک آبی دارد (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

د) اندیشه پان ترکیسم و نئوعثمانیسم

زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی میان اقوام ترک زبان و آذری زبان عاملی در جهت همگرایی و همکاری بیشتر میان ترکیه با منطقه بخصوص با آذربایجان شده است. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه این حزب ترکیه را به عنوان یک رهبر برای ترک‌زبانان معرفی کرده است و در همگرایی و توسعه روابط میان کشورهای ترک زبان و آذری‌زبان فعالیت گسترده‌ای را شروع کرده است. شعار این حزب اتحاد میان ۲۰۰ میلیون ترک زبان از بالکان تا آسیای مرکزی و قفقاز است (kilinc, 2001: 37).

یکی دیگر از اهداف بلند مدت و ایده آل این حزب اندیشه نئوعثمانیسم و رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی است. در حالی که در دوران کمالیست‌ها توجه به مناطق سابق امپراتوری عثمانی را مانعی برای ترکیه می‌دانستند. ولی امروزه بسیاری از ترک‌ها دید مثبتی نسبت به امپراتوری عثمانی دارند. به نظر می‌رسد دولت عدالت و توسعه دکترین نئوعثمانیسم را ابتدا در جهت قدرت منطقه‌ای شدن و سپس قدرت جهانی شدن ترکیه طراحی کرده است (kilince, 2001: 37). البته با توجه به جغرافیای سیاسی منطقه در ربع اول قرن ۲۱ میلادی سیاستمداران امروز ترکیه به جای احیای ابعاد فیزیکی قدرت و حکومت عثمانی راهبرد گسترش عمق استراتژیک دولت خود را دنبال نموده و همزمان منافع اقتصادی و تجاری کشور از اهمیت راهبردی برخوردار است.

ذ) همکاری با غرب به ویژه آمریکا و ناتو در جهت گسترش به شرق و مهار ایران و روسیه

دولت عدالت و توسعه در راستای سیاست‌های غرب‌گرایانه خود و همراهی با ایالات متحده آمریکا در قفقاز، به عنوان بازوی منطقه‌ای غرب و آمریکا شناخته می‌شود (کازمی، ۱۳۸۴: ۱۲۱). هرچند ترکیه در این دوران تلاش کرده است که سیاست خارجی خود را متوازن کند و تنها در چارچوب منافع غرب گام بردارد اما به راحتی می‌توان اذعان کرد که دید غرب‌گرایانه و همراهی با ایالات متحده آمریکا هنوز در نزد دولتمردان این کشور به وضوح دیده می‌شود. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و افغانستان برای مقابله با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، حضور آمریکا و ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به واسطه همکاری ترکیه پررنگ شد. در کنار راهکارهای سیاسی آمریکا برای مقابله با بنیادگرایی و نفوذ ایران و

روسیه، یکی دیگر از راهکارهای این کشور برای مقابله موارد فوق حمایت از الگوی پیشرفت ترکیه برای کشورهای منطقه بوده است.

ر) توسعه روابط با آذربایجان و گرجستان و کاهش اختلاف با ارمنستان

با پیروزی حزب عدالت و توسعه و تغییر در سیاست ترکیه به چند جانبه‌نگری و از میان برداشتن مشکلات با همسایگان، روابط ترکیه با منطقه و بازیگران دخیل در آن نیز تغییرات عمده‌ای داشت؛ که اصلی‌ترین نمود آن توسعه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دو جانبه و چندجانبه و همچنین عادی‌سازی روابط و به صفر رساندن مشکلات مرزی مخصوصاً با ارمنستان بود. تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست ترکیه در منطقه قفقاز، یک سیاست غربی و حمایت صرف از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ بود؛ که این سیاست‌ها در برخی موارد منجر به تعارضات و برخوردهایی بین ترکیه و روسیه و از سوی دیگر تیره شدن روابط میان ترکیه و ارمنستان را به دنبال داشت. که با یکدیگر علاوه بر مشکل بر سر قره‌باغ تعارضات تاریخی نیز داشتند. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه سیاست قفقازی ترکیه نیز متنوع شد و در دو حوزه سیاسی و اقتصادی سیاست‌های خود را پیگیری کرد. همکاری و همراهی ترکیه در حل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای قره باغ، اوستیای جنوبی، آبخازیا و آجاریا، توسعه روابط در زمینه‌های مختلف با آذربایجان و گرجستان، تلاش در جهت بهبود روابط با ارمنستان و به صفر رساندن مشکلات با این کشور و همچنین ارائه طرح ۲+۳ که یک رویکرد منطقه‌ای به حل بحران در قفقاز جنوبی داشت نمونه‌ای از این همکاری‌هاست (Torbakof, 2008:98).

اهداف اقتصادی

الف) نیاز به انرژی منطقه

امروزه برای کشورهای جهان تأمین مداوم انرژی جز اولویت‌های استراتژیک محسوب می‌شود. ترکیه نیز با توجه به اینکه جزء کشورهای علاقه‌مند به توسعه شتابان می‌باشد، نیاز روزافزون به انرژی و تأمین مداوم آن دارد و یکی از مناطقی که می‌تواند در تأمین انرژی ترکیه نقش فعالی داشته باشد قفقاز جنوبی است. ترکیه یکی از کشورهای فقیر از لحاظ انرژی محسوب می‌شود به همین دلیل نیاز مبرم به واردات مداوم انرژی دارد. ترکیه در حال حاضر به

طور میانگین سالانه ۶ میلیون متر مکعب گاز از طریق خط لوله شاه دنیز از آذربایجان دریافت می‌کند که قیمت هر ۱۰۰ متر مکعب گاز در سال ۲۰۰۹ حداقل ۱۲۰ دلار است (واعظی و کالجی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). تأمین امنیت انرژی کشور در بلندمدت و تبدیل شدن به قطب ترانزیت انرژی از شرق اروپا، دو هدف راهبردی ترکیه در زمینه انرژی است. ایران و روسیه به ویژه بعد از دو دسته از شرایط متفاوت تحریم نفتی و بحران اوکراین در این حوزه با ترکیه وارد تقابل شده‌اند.

ب) ترکی سازی خطوط لوله یا سیاست چهارراه انرژی

یکی از مهمترین ابعاد سیاست خارجی ترکیه در قفقاز سیاست خطوط لوله و انتقال انرژی از طریق خاک ترکیه به سایر نقاط می‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و دسترسی به آب‌های آزاد و واقع شدن در جایگاهی میان شرق و غرب عالم، به ترکیه موقعیتی ممتاز داده است. از طرف مقابل با توجه به محصور بودن منطقه قفقاز در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، این کشورها برای انتقال انرژی مجبورند از کشورهایی که به آب‌های آزاد دسترسی دارند مانند ترکیه و ایران استفاده کنند. در نتیجه یک نوع وابستگی و نقطه ضعفی برای این کشورها به وجود آورده است. به لحاظ اقتصادی؛ ترکیه نزدیک‌ترین راه خروج به سمت کشورهای اروپایی است و متقابلاً منطقه قفقاز و در پی آن آسیای مرکزی کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راه‌های تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهمترین دروازه برای این کشور به منظور مناسبات اقتصادی و روابط تجاری محسوب می‌شود (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۷۸).

سیاست چهار راه انرژی یا ترکی سازی خطوط لوله پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در دستور کار دستگاه سیاست خارجی این حزب قرار گرفت. در این بین، حمایت غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا از این سیاست و سیاست دیگر آمریکا مبنی بر عبور نکردن خطوط لوله از ایران و روسیه و انزوای این دو کشور، عامل دیگری در افزایش سهم ترکیه در امر انرژی منطقه قفقاز است. به طوری که در سال ۲۰۰۵، اولین خط لوله غیر روسی یعنی باکو-تفلیس-جیهان به ثمر نشست و چندی بعد نیز خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم به ثمر نشست. خط لوله ناباکو نیز در منطقه مطرح شده است ولی هنوز به بهره‌برداری نرسیده است (واعظی و کالجی، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

ج) توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری

یکی دیگر از اهداف اقتصادی ترکیه در منطقه توسعه روابط تجاری، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ترکیه و همکاری‌های مشترک در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری است. پس از فروپاشی شوروی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و بازارهای مصرف آن برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت یافت. ترکیه نیز برای به‌دست آوردن بازار منطقه و صدور کالا و خدمات خود به این مناطق وارد عمل شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، اصلاحات اقتصادی ترکیه روند تندتری به خود گرفت و رشد اقتصادی این کشور از سرعت بیشتری برخوردار شد. در سند استراتژیک ترکیه آمده است که ترکیه باید تا سال ۲۰۲۱ بتواند جزو ۱۰ قدرت اقتصادی برتر جهان باشد (Torbakof, 2008, 63). در طرف مقابل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان هدف اصلی چشم انداز ۲۰ ساله خود (افق ۱۴۰۴)، به دنبال کسب جایگاه نخست توسعه، پیشرفت و قدرت در منطقه‌ایست که داعیه‌ها و برنامه‌های راهبردی ترکیه در آن شکل می‌گیرد و لذا تقابل دو چشم انداز توسعه کشورهای فوق از جمله حوزه‌های اصلی تقابل نرم در منطقه برای یک دهه آینده به شمار می‌رود.

جدول ۱. روابط تجاری ترکیه با کشورهای قفقاز (۲۰۱۰ - ۱۹۹۶)

ترکیه	آذربایجان		گرجستان		ارمنستان	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
سال						
۱۹۹۶	۲۳۹,۹	۳۹,۲	۱۱۰,۳	32.5	-	-
۲۰۰۰	۲۳۰,۴	۹۵,۶	۱۳۱,۸	155.3	-	-
۲۰۰۲	۲۳۱,۴	۶۴,۶	۱۰۳,۲	137.9	-	-
۲۰۰۴	۴۰۳,۹	۱۳۵,۵	۱۹۹,۷	306.7	-	-
۲۰۰۶	۳۸۸	۳۸۵	۴۰۸	344.8	-	-
۲۰۰۷	۱۰۵۶	۶۲۴	۶۶۴,۱	289.6	-	۰,۱
۲۰۰۸	۶۲۶	۸۰۷	۹۹۷,۸	525	-	۱,۵
۲۰۰۹	۱۰۷	۹۰۶	NA	NA	-	-
۲۰۱۰	۱۷۰	۷۷۱	NA	NA	-	-

Sours: State Institute Statistics of Turkey

تقابل منافع ترکیه با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی

تقابل منافع ترکیه با ایران

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، همواره در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر در مناطق پیرامونی خود همواره رقابت داشته‌اند. تقابل منافع این دو کشور در قفقاز جنوبی را می‌توان در ۴ مورد زیر خلاصه کرد:

الف) تقابل عقیدتی

هر دو کشور ایران و ترکیه در سیاست خارجی خود از عقیده و قدرت نرم استفاده می‌کنند و هر دو کشور در صدد افزایش نفوذ و ارائه الگوی پیشرفت خود در مناطق پیرامونی خود به خصوص در قفقاز جنوبی هستند. ترکیه دارای یک حکومت لائیک، دنیاگرا و غرب‌گراست. در مقابل ایران دارای یک حکومت بر پایه دین و مذهب تشیع است. همچنین ترکیه از عنصر نژاد و زبان در سیاست خارجی خود در قفقاز بهره می‌برد و به دنبال همگرایی بیشتر میان ترک‌زبانان و آذری‌زبانان در این منطقه می‌باشد که این سیاست می‌تواند در مورد آذری‌های ساکن در ایران هم صدق کند و یک تقابل ایدئولوژیک میان این دو کشور به وجود آورد. همچنین ترکیه سیاست خارجی خودش را در محور غرب و همکاری با آمریکا بنا کرده است و در راه گسترش غرب به ویژه ناتو به قفقاز جنوبی نقش مهمی را بر عهده داشته است و با عضویت در پیمان ناتو عملاً در این منطقه به تقابل با ایران پرداخته است؛ نمونه آن را می‌توان در طرح پیشنهادی ترکیه در زمینه ایجاد ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی با شرکت دادن ناتو و بدون حضور ایران در آن را جستجو کرد (مجته‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۸). ترکیه با اشتیاق به دنبال آن است که با بزرگ‌نمایی نقش ایدئولوژی در رقابت‌های منطقه، اهمیت تعیین‌کننده خود را به عنوان نماینده تمدن غرب در رویارویی با اسلام‌گرایی و نفوذ ایران یادآوری کند (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۳۱)، اما ایران در سیاست خارجی، ایدئولوژی خودش را بر مبنای اسلام‌گرایی و تقابل با سیاست‌های گسترش طلبانه آمریکا و ناتو و در قفقاز جنوبی قرار داده است؛ در نتیجه گسترش نفوذ ترکیه در منطقه در یک دهه اخیر، بر منافع ایران تأثیر منفی گذاشته است.

ب) تقابل در جهت قدرت اول شدن در منطقه

دو کشور ایران و ترکیه در منطقه دو قدرت محسوب می‌شوند و هر دو در پی افزایش قدرت خود هستند. البته ایران از نظر نظامی و علمی و ترکیه از نظر اقتصادی رتبه برتر را دارا

می‌باشند. بسیاری معتقدند که تلاش متقابل برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر، ریشه اصلی رقابت‌های ایران و ترکیه در حوزه جنوبی اتحاد شوروی به خصوص در قفقاز جنوبی را تشکیل می‌دهد (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

ج) تقابل یا رقابت اقتصادی

رقابت اقتصادی ایران و ترکیه آشکارترین شکل تقابل دو کشور را در منطقه تشکیل داده است. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری، سرمایه‌گذاری و بازار مصرف حوزه‌های اصلی رقابت اقتصادی تهران-آنکارا در قفقاز جنوبی می‌باشد. در این میان آنچه که بر اهمیت منطقه افزوده است، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در منطقه و دریای مازندران است که این دریا را به خلیج فارس دوم تبدیل کرده است (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

ذخایر انرژی در قفقاز جنوبی

کل	گرجستان	آذربایجان	ارمنستان	
۷,۳ تا ۱۳,۳	۰,۳	۷ تا ۱۳	۰	ذخایر نفت ثابت شده (میلیارد بشکه)
۳۰,۳	۰,۳	۳۰	۰	ذخایر ثابت شده گاز طبیعی (تریلیون متر مکعب)

Source: Central Intelligence Agency. The World factbook, Country Analysis Brif of CAUCASUS (2010).

د) تقابل امنیتی

همان‌طور که گفته شد، ترکیه نقش بازوی منطقه‌ای را برای گسترش ناتو به شرق ایفا می‌کند و پس از عضویت در این سازمان خاک خود را در اختیار نیروهای ناتو قرارداد تا طرح‌ها و برنامه‌های خود را بتوانند اجرا کنند، از طرف دیگر یکی از فعالیت‌های مهم ناتو جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و منزوی کردن این کشور می‌باشد که این امر می‌تواند بر روابط ایران و ترکیه تأثیر منفی داشته باشد. همچنین ترکیه رکن اصلی «پان ترک‌سیم» و «پان آدرسیم» در منطقه می‌باشد و در برابر ایران یک متحد استراتژیک برای آذربایجان و غرب محسوب می‌شود. زمانی که در تابستان ۲۰۰۱، ایران به سوی شناور نفتی آذربایجان - انگلیس

آتش گشود، ترکیه با صراحت از آذربایجان حمایت کرد و حتی جت‌های جنگی این کشور بارها در آسمان باکو و اطراف آن به پرواز درآمدند. از طرف دیگر هم، ترکیه در رژیم حقوقی دریای خزر به نفع آذربایجان و افزایش سهم این کشور در مقابل ایران مداخلاتی را انجام داده است (Torbakof, 2008:173).

تقابل منافع ترکیه و روسیه

تا قبل از فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز در دوران جنگ سرد محل تلاقی دو پیمان ناتو و ورشو بود و قلمروهای این دو پیمان در قفقاز به یکدیگر می‌رسید (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۴)، اما پس از فروپاشی روسیه جدید پا به عرصه جغرافیای سیاسی جهان گذاشت و با نگرشی متفاوت از دوران اتحاد جماهیر شوروی، نوعی عمل‌گرایی را جایگزین ایدئولوژی‌گرایی در سیاست خارجی وارد کرد (کولایی، ۱۳۷۶: ۲۴۸). روسیه پس از فروپاشی به تعریف مجدد امنیتی از مناطق جداشده پرداخت و بر اساس این تعریف، قفقاز جزء مناطق خارج نزدیک و به طور کلی حیاط خلوت روسیه شناخته شد. بر اساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز در حوزه منافع حیاتی روسیه قرار دارد. از نظر مقامات کرملین، کاهش نفوذ روسیه در قفقاز که مرز طبیعی فدراسیون روسیه است خطری برای یکپارچگی روسیه محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

روسیه حضور ناتو و آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ترکیه و ایران را مهمترین تهدید امنیتی خود می‌داند. روسیه می‌کوشد با تحکیم و تقویت نفوذ امنیتی خود در کل منطقه قفقاز عرصه را برای حضور رقبایش در حیاط خلوت خود تنگ کند، اما حضور ایالات متحده آمریکا و دیگر حامیان غربی این قدرت و گسترش ناتو عرصه را برای روسیه در مناطق پیرامونی خود تنگ کرده است؛ به طوریکه احداث سامانه‌های موشکی و راداری در ترکیه و قفقاز به شدت خشم روسیه را برانگیخته و واکنش تند روسیه را سبب شده است (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

از طرف دیگر، در منطقه قفقاز شش جمهوری خودمختار، داغستان، چچنستان، اوستیای شمالی، کاباردین-بالکار، قاراجای - چرکس و آدیگه قرار دارد. ساکنان عمده این جمهوری‌ها غیرروس بوده و ۹۰ درصد آن‌ها مسلمان هستند. این جمهوری‌ها همچنین دارای اشتراکات فراوانی با اقوام ساکن در قفقاز جنوبی دارند و عمدتاً دارای فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه و گریز از مرکز هستند. روسیه سعی دارد با ایجاد یک کمر بند امنیتی در مرزهای جنوبی خود با کشورهای آذربایجان و گرجستان، از تکرار چنین فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه جلوگیری کند.

روسیه بارها گرجستان را به عدم مقابله با جدایی‌طلبان چچنی متهم ساخته است (کازمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

به طور کلی منافع روسیه در قفقاز را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

(الف) منطقه‌ای شدن قفقاز و خروج کشورهای فرامنطقه‌ای

(ب) افزایش نفوذ و همکاری با کشورهای منطقه

(ج) حمایت از ارمنستان در مقابل آذربایجان

(د) ممانعت از احتمال عضویت گرجستان و آذربایجان در ناتو

(ذ) مشارکت در طرح‌های انرژی و خطوط لوله و رقابت با ترکیه و آمریکا

(ر) حفظ پایگاه‌های نظامی خود در منطقه در حد امکان

(ز) مقابله با نفوذ ترکیه و ایران در منطقه

(س) حمایت از تجزیه‌طلبان در گرجستان و به رسمیت شناختن آنها و حمایت از اقلیت‌های روس در منطقه

در طول تاریخ ترکیه و روسیه همواره رقیب یکدیگر محسوب می‌شدند و این رقابت در موضوعات منطقه‌ای در بالکان، آسیای مرکزی، قفقاز و دریای سیاه و امروزه نیز رقابت در عرصه انرژی و انتقال خطوط انرژی ظاهر شده است. این رقابت با عضویت ترکیه در ناتو تشدید و سبب شد روسیه به رابطه با ترکیه همواره با چشم تردید بنگرد. با پایان جنگ سرد نیز با توجه به سیاست‌های غرب محور ترکیه در منطقه خارج نزدیک سبب شده است تا روسیه به ترکیه به چشم یک رقیب نگاه کند تا یک شریک تجاری (Ozertem, 2010:20).

در منطقه قفقاز جنوبی و در وضعیت کنونی، از جمله مهمترین تقابل منافع میان روسیه و ترکیه را باید در انتقال انرژی و خطوط لوله، به‌خصوص در زمینه تأمین انرژی اروپا دانست. روسیه انتقال انرژی به اروپا را جزء خطوط قرمز خود می‌داند و تمایل دارد که منحصراً انرژی اروپا را تأمین کند تا از این طریق هم اقتصاد داخلی خودش را سامان بخشد و هم اتحادیه اروپا را وابسته به خود کند، اما حمایت‌های غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و همچنین اتفاقات سال ۲۰۰۵ میان اوکراین و روسیه، سبب شد اتحادیه اروپا در جهت متنوع‌سازی منابع انرژی حرکت کند و نسبت به روسیه بی‌اعتماد گردد. همچنین از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه ترکیه با توجه به موقعیت استراتژیک خود سیاست چهارراه انرژی و ترکی‌سازی خطوط لوله در دستور کار این دولت قرار گرفت.

تقابل دیگر منافع ترکیه و روسیه در روابط بسیار نزدیک آذربایجان، ترکیه و گرجستان و همراهی این کشورها با غرب به ویژه آمریکا است. روسیه، همانطور که گفته شد به این منطقه به عنوان حیاط خلوت خودش می‌نگرد و خواهان تسلط دوباره بر این منطقه است و حضور ترکیه و توسعه روابطش با آذربایجان و گرجستان را مانعی بر سر راه خویش می‌بیند؛ چرا که بالا رفتن نفوذ و موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در قفقاز جنوبی به منزله کاهش و تضعیف موقعیت روسیه در آنجا خواهد بود و موجب نزدیک شدن آذربایجان و گرجستان به ترکیه و غرب می‌شود و در نتیجه کاهش فشار سنتی روسیه در این دو کشور را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر روسیه به دنبال تسلط بر منابع انرژی و حفظ انحصار خود بر آن در قفقاز و آسیای مرکزی و اروپا است تا در مواقع لازم از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم در این مناطق استفاده کند. از این رو روسیه به عنوان تأمین کننده بزرگ جهان سعی در حفظ حیاط خلوت خود و کنترل نفوذ و کاهش دیگر کشورها را دارد. اما نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی و رقابت در عرصه انتقال انرژی منافع روسیه را با چالش مواجه کرده است (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۸۸).

نتیجه

سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی منجر به تقابل منافع و راهبردهای آن کشور با دو قدرت جهانی و منطقه‌ای یعنی روسیه و جمهوری اسلامی ایران شده است. البته این تقابل منافع و ماهیت اختلافات و رقابت‌ها متنوع و متفاوت است، به گونه‌ای که منجر به وحدت منافع و راهبردهای ایران و روسیه در مقابل ترکیه نشده است و هر چند که در برخی موضوعات، دو کشور از ناحیه ترکیه، رقابت و یا تهدید مشترکی را احساس می‌کنند، اما این حوزه رقابتی به حدی نیست که منجر به شکل‌گیری راهبرد مشترک میان آنها شود.

حزب عدالت و توسعه از زمان کسب حاکمیت در ترکیه، آمیزه‌ای از واقع‌گرایی، منطقه-گرایی، اقتصاد سیاسی و کاربرد ابزارهای قدرت نرم را در سیاست خارجی خود حاکم کرد که به طور کلی در منطقه قفقاز جنوبی در قالب سه راهبرد کلی شکل گرفت:

۱- گسترش و فعال‌سازی عمق استراتژیک ترکیه در قالب سیاست‌هایی همچون «پان ترکیسم» و «نئوعثمانیسم» با هدف کسب حوزه‌های نفوذ در منطقه.

۲- ایفای نقش نیابتی از غرب در حوزه‌های سیاسی، امنیتی مرتبط با منطقه قفقاز جنوبی.

۳- ایفای نقش چهار راه ترانزیت کالا و انرژی با ترکی‌سازی خطوط لوله نفت و گاز و حضور فعال در حوزه‌های بکر اقتصادی و سرمایه‌گذاری منطقه.

هر یک از سه راهبرد پیش‌گفته به گونه‌ای با راهبردهای خاص سیاست‌خارجی و منطقه‌ای ایران و روسیه در تقابل قرار می‌گیرد. هر چند که نوع و موضوع تقابل، درجه اهمیت موضوعات و اولویت‌ها و تأثیرپذیری آن از عوامل منطقه‌ای دیگر، شرایط متفاوتی را بر این تقابل منافع تحمیل می‌نماید.

اولین حوزه تقابل منافع جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به اهداف راهبردی اسناد فرادستی توسعه دو کشور مربوط می‌شود. ایران طبق سند چشم‌انداز توسعه کشور و ترکیه طبق سند ملی توسعه بیست ساله آن کشور، پیش‌بینی کرده‌اند که تا سال ۲۰۲۵ قدرت اول منطقه خود باشند و لذا این دو کشور دو رقیب اصلی منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز هستند که رقابت آنها برای اول شدن در حوزه‌های سیاسی، علمی، اقتصادی و توسعه انسانی، به حوزه‌ها و کشورهای دیگر منطقه نیز کشیده شده است. رقابت جهت کسب موقعیت برتر ترانزیت کالا و انرژی، سرمایه‌گذاری، صادرات و صدور خدمات در این رابطه قابل تحلیل است.

با این همه، حوزه‌های دیگر رقابت میان ایران و ترکیه، به اندازه حوزه طبیعی رقابت توسعه-گرا، نرم و عرفی نیست. تلاش ترکیه برای گسترش، فعال‌سازی و بهره‌برداری از عمق استراتژیک آن کشور در قفقاز، با تحریک احساسات و خطوط گسل قومی مواجه شده است و ایران از ناحیه رفتارهای پان‌ترکیستی منطقه احساس عدم امنیت می‌کند. احساساتی که هر چند امروز تحت‌الشعاع چالش‌های افراطی منطقه خاورمیانه قرار گرفته است، اما تحریک آنها همواره به محل تقابل دولت ایران با ترکیه و برخی از کشورهای منطقه همچون جمهوری آذربایجان تبدیل شده است.

درحوزه دوم تقابل، ایفای نقش نیابتی ترکیه از ناحیه غرب از جنبه‌های سیاسی و امنیتی، همواره با واکنش منفی ایران مواجه بوده است. تلاش ترکیه برای ارائه الگوی لائیک نظام سیاسی از یکسو و نمایندگی سیاست‌های امنیتی - نظامی ناتو در منطقه از سوی دیگر، در ایران با حساسیت و رقابت سیاسی و نظامی (دفاعی) مواجه بوده است و سرانجام اینکه به عنوان بخشی از حوزه اول رقابت، رقابت ایران و ترکیه برای کسب جایگاه و موقعیت ترانزیتی کالا و انرژی در مواردی همچون تحریم ایران به یک رقابت سیاسی تبدیل شده است و ایران نگران است که در شرایط تحریم، ترکیه بیش از دیگر همسایگان به سرقت فرصت‌های اقتصادی و ترانزیت انرژی جمهوری اسلامی ایران مشغول است.

در قبال روسیه نیز، سه راهبردی کلی سیاست‌خارجی ترکیه رقابت‌های خاص را برانگیخته است. سیاست‌های پان‌ترکیستی و مداخله در تحولات سیاسی و چینش نخبگان سیاسی قفقاز

جنوبی، به عنوان بخشی از راهبردی توسعه و فعال‌سازی عمق استراتژیک آن کشور، همواره با نگرانی و واکنش روسیه مواجه بوده است؛ هر چند که این نگرانی با دغدغه‌های ایران متفاوت است.

جمهوری اسلامی ایران موضوع را با توجه به اثرگذاری بی‌ثبات‌ساز آن در استان‌های مرزی خود مورد توجه قرار می‌دهند، اما روسیه نسبت به بی‌ثبات‌سازی پان‌ترکیسم و مداخله‌های سیاسی ترکیه هم در جمهوری خودمختار درون خاک آن کشور و هم به‌ویژه در حریم سیاسی - امنیتی خود در کشورهای استقلال‌یافته نگران است و با توجه به قربت‌ها و تعهدات ترکیه در قبال غرب و آمریکا، حضور آن کشور در حریم و خارج نزدیک خود را در چارچوب رقابت سنتی با غرب و تهدیدهای آینده آمریکا برای روسیه ارزیابی می‌نماید.

این نگرانی با توجه به راهبرد دوم ترکیه یعنی نقش نیابتی سیاسی و امنیتی آن از طرف غرب اهمیت می‌یابد و روسیه همواره ترکیه را در خصوص فعال‌سازی خطوط گسل جنگ سرد غرب و شرق مورد انتقاد قرار داده است.

سرانجام رقابت نرم‌تر روسیه و ترکیه در تلاش این کشور برای جایگزینی موقعیت ترانزیتی روسیه در حال افزایش است. بحران اکرین این رقابت را جدی‌تر ساخته است و البته این حوزه - ای است که هر سه کشور ایران، ترکیه و روسیه در آن مشغول رقابت با یکدیگراند.

با این همه، با توجه به شرایط امروز منطقه و جهان، موضوعاتی در حال شکل‌گیری است که امکان همسویی منافع ایران و روسیه در قبال مسائل قفقاز جنوبی فراهم‌تر می‌نماید. جدی شدن حضور و رقابت آمریکا در این حوزه منجر به احساس تهدید مشترک ایران و روسیه شده است. طوری که در استراتژی امنیت ملی روسیه برای سال ۲۰۱۵ میلادی به طور رسمی و علنی از آمریکا و ناتو به عنوان تهدید اصلی آن کشور نام برده نشده است و ترکیه به عنوان مهمترین عضو فعال ناتو در حریم خلوت روسیه مورد انتقاد جدی قرار گرفته است.

شکل‌گیری رگه‌های قوی ارتباط تروریستی قفقاز و خاورمیانه و نقش ترانزیتی، آموزشی و لجستیکی ترکیه در این رابطه، به دغدغه مشترک ایران و روسیه تبدیل شده است و در آخر، ایران و روسیه بیش از ترکیه و به‌ویژه متحدان غربی آن، استراتژی مبتنی بر ثبات را در قفقاز جنوبی دنبال نموده و نسبت به آن دسته از سیاست‌های ترکیه که می‌تواند منجر به بی‌ثباتی مطلقه در شرایط تحول حال و آینده شود، از نگرانی مشترک برخوردارند.

منابع

الف) فارسی

- افشردی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات فرهنگ و مطالعات نظامی.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع، حسین و اسماعیل مظلومی، (۱۳۹۱)، «موانع همگرایی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱۰.
- زرگر، افشین، (۱۳۸۶)، «رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۶، شماره ۵۸.
- شکاری، حسن و حمید رضا عزیزی، (۱۳۸۸)، «استراتژی امنیت ملی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱.
- صدیق، میرابراهیم، (۱۳۸۳)، *روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تا کنون*، تهران: نشر دادگستر.
- عطایی، فرهاد و حسن شکاری و حمید رضا عزیزی، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۳.
- قادری حاجت، مصطفی و حمیدرضا، نصرتی، (۱۳۹۱)، «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه‌ی بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۸ ی.
- کاظمی، احمد، (۱۳۸۴)، «امنیت در قفقاز جنوبی، تهران»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کریمی پور، یدا...، (۱۳۷۵)، «تحلیل ژئوپلیتیکی بحران‌های سیستان و بلوچستان»، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و تأثیر آن بر مناسبات روسیه و ترکیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹.
- کولایی، الهه، (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران، انتشارات سمت.

- مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۷)، «امنیت آسیای جنوب باختر در ژئوپلیتیک قرن ۲۱»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۲.
- میرحیدر، دره، (۱۳۵۸)، *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نوروزی، نورمحمد، (۱۳۷۹)، «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم، شماره ۲۹.
- واعظی، محمود و ولی کوزه گر کالجی، (۱۳۸۹)، «سیاست و امنیت در قفقاز»، تهران: پژوهشکده‌ی تحقیقات راهبردی.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی، سوسن مرادی، (۱۳۸۶)، «تیین ژئوپلیتیک رقابت قدرت: مطالعه موردی، اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۳، شماره ۳.

(ب) انگلیسی

- Davutoglu, ahmet, (2009), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", Azerbaijan Focus, Vol. 1 (1).
- Jenkins, Gareth, (2010), "On the Edge – The AKP shifts Turkey's Political Compass", Jane's Intelligence Review, vol.2, no.15 August.
- Kaya, M.K, (2009), "The Eastern Dimiension in Turkish Foreign Policy Grows", Turkish Analyst, VOL.2, NO. 18.
- Kilinc, Ramazan, (2001), "The place of Social Klentity in Turke's Foregn Policy Ootion in the Post Cold War Era in the Lighte of Liberal and Cunstrutivism Approaches", The Institute of Economics and Social Sciences of Bilkent Univercity, VOL.3, NO.23, Septamber.
- Onis, Ziya & Suhnas Yilmas, (2009), "Activism in Turkey during the AKP Era", Turkish Studies, Vol. 10, No.1, March.
- Oguzlu, Tarik, (2007), "Soft Power in Turkish Foreign Policy", Australian Journal of Foreign Policy, Vol. 61, No. 1, March.
- Torbakov, Igor (2008), "The Georgia Crisis and Russa – Turkey Relations", The Jameston Foundation, Available at: www.Jameston.Org/uploads.

- Central Intelligence Agency. The World factbook, Country Analysis Brif of CAUCASUS (2010).